



## روایت‌دوستان نامور اساک

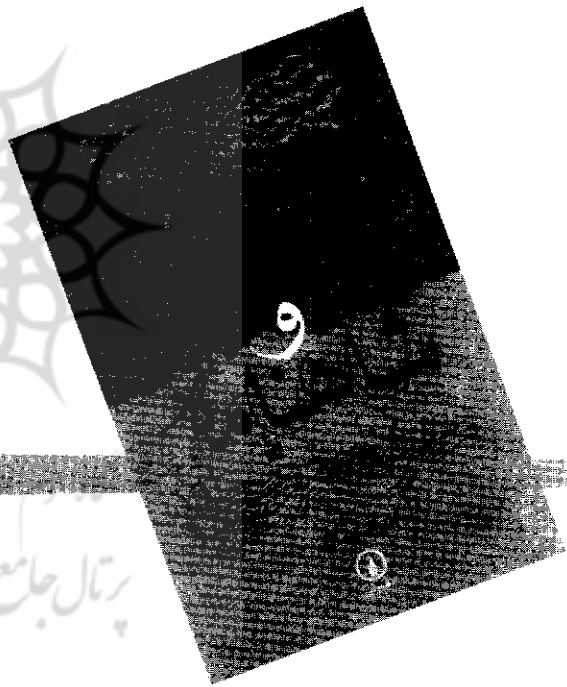
ژاپن سرزمینی است کهن با تمدنی پنج هزار ساله<sup>۱</sup> که در باورهای اساطیری، مردمانش از نژاد بخ بانوی خورشید هستند. بی‌گمان یکی از نتایج چنین پیشینه دیرسالی فرهنگ، ادب، تاریخ، آیینها و انگاره‌های متنوع و در عین حال پرباری است که نظر به برخی معتقدات، مضامین و خواسته‌های مشترک در ناخودآگاه نوع بشر و نیز پیوندهای مستقیم یا با واسطه اقوام و ملل در طول چندین هزار سال، می‌تواند نمونه‌های مشابه و قابل مقایسه‌ای در فرهنگ و ادب کشورهای دیگر داشته باشد.

ایران و ژاپن هر چند که از نظر جغرافیایی فاصله بسیاری از هم دارند اما به دلیل سابقه فرهنگی دیرباز و آن دو عامل دیگر که اشاره شد، همانندی‌هایی در روایات، اساطیر و آیینهای آنها دیده می‌شود که البته لزوماً از مقوله تأثیر و تأثر برخاسته از ارتباطات اقوام نیست و بیشتر در قالب مشابهات مبتنی بر بن‌مایه‌ها و داستانهای مشترک و ناخودآگاه می‌گنجد و طبعاً در محدوده اسطوره‌شناسی، حماسه‌پژوهی و به طور کلی «ادبیات تطبیقی» قابل طرح و بررسی است.<sup>۲</sup>

در اینجا برای تأیید این مدعا و به عنوان مقدمه یادداشت، نمونه‌هایی از همانندی‌های فرهنگ و ادب دو کشور در حوزه اسطوره، حماسه و آیین

آورده می‌شود با این یادآوری که جای مطالعه‌ای گسترده و دقیق در این باره، هنوز خالی است.

در اساطیر آفرینش ژاپنی، دو ایزد ایزاناگی و ایزانامی را برادر و خواهر می‌پندارند و معتقدند که آنان در ثونو - کورو با یکدیگر ازدواج کردند و نیای نخستین مردم ژاپن هستند.<sup>۳</sup> این، با داستان مشی و مشیانگ در اسطوره‌های ایرانی مشابه است که به نوعی خواهر و برادرند (چون هر دو صورت انسانی یافته ریباسی هستند که از آب پشت گیومرت رُست) و با ازدواج آنهاست که نسل آدمیان پدید می‌آید و در واقع نیای اصلی بشر شمرده می‌شوند.<sup>۴</sup> پاترینیا و میسکانتوس نام دو گیاهی است که در باغهای ژاپن، بیشتر نزدیک هم می‌رویند. درباره این گیاهان داستانی بدین صورت رایج است که: دختری که معشوقش وی را رها کرده بود خود را در رودی غرق می‌کند و هنگامی که پیکر او را می‌یابند و به خاک می‌سپزند، از گور او گیاه پاترینیا سربرمی‌آورد، پسر هم از اندوه این کار، در همان رود خودکشی می‌کند و او را در کنار قبر دختر دفن می‌کنند، پس از چند روز از خاک او نیز میسکانتوس می‌روید.<sup>۵</sup>



به عشق روی تو روزی که از جهان بروم

ز تربتم بدمد سرخ گل به جای گیاه

(حافظ)<sup>۷</sup>

در تاریخ افسانه‌ای ژاپن، «جیمو - تنو» سرسلسله امپراتوران ژاپن به همان دوره‌ای نسبت داده می‌شود که جمشید در تاریخ ملی ایران پادشاهی می‌کرد.

احتمالاً نام جمشید/جم به ویژه صورت اوستایی yima یا هندی آن yama با نام امپراتور ژاپنی هم‌روزگار وی در تاریخ اساطیری، پیوند یا حداقل مشابهت دارد.<sup>۸</sup>

در یکی از روایات ژاپنی اژدهایی هشت سر، هفت دختر خاندانی را در ایزوموطی هفت سال می‌بلعد تا اینکه سوسانو، خدای طوفان فرا می‌رسد و به هشتمین و آخرین دختر دل می‌بازد، لذا اژدها را می‌کشد و دختر را می‌رہاند و با او ازدواج می‌کند.

مضمون «ربودن / خوردن اژدها، دختران را و به یاری آمدن پهلوان» در داستانهای حماسی اساطیری ایران نیز وجود دارد، ضحاک، اژدهای سه سری که در **شاهنامه** به بیکر انسانی درآمده است، شهرناز و ارنواز،

مضمون «رویین گیاه از انسان و متعلقات او» از بن‌مایه‌های مشترک در روایات ملل گوناگون است که در اساطیر ایران، الگوی نخستین آن رستن ریواس از آب پشت گیومرث در متن پهلوی بندهش است (ر. ک: همان، ص ۸۱) و نمودهای داستانی - ادبی‌اش به گونه رستن گیاه از آب چشم فرینون و خون سیاوش در **شاهنامه** دیده می‌شود.<sup>۶</sup> تصویر رویین گیاه از مزار انسان، عموماً عاشق، هم در ادب پارسی نمونه‌های متعددی دارد، از آن جمله:

نظر چگونه بدوزم که بهر دیدن دوست

ز خاک من همه نرگس دمد به جای گیاه

(رودکی)<sup>۷</sup>

خواهران جمشید، را گرفتار می‌کند و سرانجام فریدون آنها را می‌رهاند. بهرام چوبینه هم درنده‌های اژدهامنش به نام شیرکیی را که دختر خاقان چین را فرو برده است می‌کشد (← شاهنامه چاپ مسکو، ج ۹، صص ۱۴۸ - ۱۵۰). در **بهمن نامه** ایران شاه (شان) بن‌ابی‌الخیر نیز آذربزین پسر فرامرز، اژدهایی را نابود می‌کند که هر سال به هیئت ابری ظاهر می‌شود و دختر بیوراسپ را می‌آزارد.<sup>۹</sup>

در داستان ژاپنی «هیزم‌شکن و چشمه جوانی» هیزم‌شکنی در جنگل به آب چشمه جوانی دست می‌یابد و با نوشیدن آن جوان می‌شود و همسر وی که در نوشیدن آب، زیاده‌روی کرده است به نوزاد تبدیل می‌شود.<sup>۱۰</sup> در بندهش ایرانی (همان، ص ۱۳۷) نیز در یکی از کاخهای کاووس، چشمه‌ای است که پیرمرد با نوشیدن از آن برنای پانزده ساله می‌شود. ایسو بوشی، یکی از دلاوران ژاپنی، همانند موماتورو، پهلوان دیگر، در پانزده سالگی به همراه ابزارهایی که از مادر می‌گیرد، روانه سفر می‌شود (← **اساطیر ژاپن**، همان، ص ۱۴۸) اینکه پهلوان در پانزده سالگی یا تقریباً همان حدود به بلوغ می‌رسد و استقلال عمل می‌یابد، در روایات ایرانی هم دیده می‌شود، برای نمونه: سهراب بنان هنگام «که سالش دو هفته نباشد فزون» از مادر جدا می‌شود و به نبرد ایرانیان می‌شتابد و گرشاسپ، نبای رستم، زمانی که: «گذر کرد سالش دو پنج و چهار» به تنهایی اژدهایی را می‌کشد.<sup>۱۱</sup> در داستانهای ژاپنی پهلوان بانوانی چون: آماراسو، زن ایزد خورشید و جینگو وجود دارند.<sup>۱۲</sup> برای مثال در حماسه «کوتان اوتوفاکی» که از روایات قوم آینو، ساکنان نخستین و کهن ژاپن، است، زن - پهلوانی به نام «شپیش - اون - مت» این گونه توصیف می‌شود: «آن زن دلیرانه پایداری کرد و با همه به نبرد پرداخت و طوری شمشیر می‌زد که گویی با چند سپاهی روبه‌رو شده است نه با چند صد مرد جنگی، برق تیغ شمشیرش، شمشیرهای دیگران را از نظرها پنهان می‌ساخت. او جنگاوران را مانند برگ درخت بر زمین می‌افکند و اجساد کشته‌شدگان مثل فرش روی زمین را پوشانده بودند.»<sup>۱۳</sup>

این وصف، دقیقاً تداعی‌گر هیئت و حالت پهلوان بانوانی بسان روشک/بوران دخت در **دازاب نامه** طرسوسی و بانوگشسپ، دختر رستم، در **بانو گشسپ نامه** است و اشتراک و همسانی موضوع «پهلوان بانو» را در فرهنگ و ادب دو کشور نشان می‌دهد. جالب است که آماراسو، الهه خورشید که در اساطیر ژاپن مانند جنگاوری زیناوند (مسلح) ترسیم شده (← **اساطیر جهان**، همان، ص ۷۲۱) نماد نقش مهم زن در زندگی نخستین ژاپنیان است و یکی از آن خویش کاریها دلاوری و فرمانروایی است (← **اساطیر جهان**، ص ۷۱۹) در ژاپن شهریاری زنان تا قرن هشتم میلادی وجود داشته و قرن‌ها پس از آن نیز باز مصداق یافته است، اساساً در تاریخ تمدن ژاپن، در برهه‌ای زنان از نظر سیاسی و اجتماعی بر مردان برتری داشته‌اند.<sup>۱۴</sup> همچنین با توجه به اینکه آماراسو اومیکامی، خدای اصلی ژاپنی است و بیغ بانوی مادر هم محسوب می‌شود، شاید بتوان الگوی کهن بخشی از نمودها و توصیفات زن پهلوان ژاپنی را در وصف و حالت دلاورانه او دانست همچنان که آنهایتا، ایزد بانوی ایرانی، همین جایگاه را در بحث پیش نمونه پهلوان بانو در فرهنگ و ادب ایران دارد. در کاوشهای باستان‌شناسی ژاپن، در کنار اجساد انسانی، اسپان مدفون و ابزارهایی چون: آینه، شمشیر، زره، تاج، کفش، گوشواره، گردن‌بند و... در گورها یافت شده است.<sup>۱۵</sup> در جغرافیای

فرهنگی - آیینی ایران نیز رسم تدفین اسپ و آلات مرده به همراه پیکر وی، در میان ساکها متداول بوده است<sup>۱۶</sup> و صورتی از این آیین در **گرشاسپ نامه** بازمانده که گرشاسپ را خفتان در بر و با گرز و تیغ و درفش به دخمه می‌برند. (← **گرشاسپ نامه**، همان، ص ۴۶۸)

دو کتاب یا نامهای «کوجیکی» و «بنهونگی» بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین منابع اساطیر و داستانهای افسانه‌ای و نیمه تاریخی ژاپن شمرده می‌شوند.

امپراتور تموک در ۶۷۳ م به فرمانروایی رسیده به بانویی موسوم به هیدانوره دستور داد تا روایات و گزارشهای موجود درباره تاریخ ژاپن را گردآوری کند، این کار بیست و پنج سال زمان برد و در ۷۱۲ م. پس از مرگ امپراتور در قالب مجموعه کوجیکی به پایان رسید. تقریباً ده سال پس از این تدوین، کتاب بنهونگی تألیف شد (۷۲۰ م) و در دوره ملکه گنشو (۷۱۵ - ۷۳۲ م.) هر دو مجموعه منتشر شد.<sup>۱۷</sup> کار گردآوری و تنظیم روایات ملی و باستانی ژاپن تا حدودی با نمونه ایرانی آن یعنی خدای نامه پهلوی، مشابهت دارد، از این نظر که هر دو مجموعه به فرمان پادشاه و در دربار تدوین می‌شود چنانکه آغاز کار خدای نامه نیز در دربار انوشیروان و طبعاً به خواست وی بوده است، همچنین هر دو کار طولانی و زمان‌گیر است، کوجیکی ژاپنی حاصل ۲۵ سال تلاش است و تنظیم خدای نامه هم از دوره انوشیروان تا مدتی پس از کشته شدن یزدگرد سوم ادامه داشته است.<sup>۱۸</sup> دو مجموعه ژاپنی امروز موجود است و افراطهای میهن پرستانه‌ای که گاه از سوی برخی افراد در ژاپن بر پایه آنها رخ می‌نماید<sup>۱۹</sup> کاملاً همانند پندارها و استنباطهای غیرعلمی و افراطی عده‌ای از ایرانیان درباره شاهنامه است که در غیاب خدای نامه ساسانی و دیگر گزارشهای ملی و باستانی، جانشین و نماینده سزاوارتر آنهاست.

نکته مهم دیگر، نقش بانویی فرهیخته و بلندهمت در تدوین یکی از منابع اساطیری و ملی ژاپن است و این موضوع را به طور کلی می‌توان با مهربان بانوی مذکور در مقدمه داستان بیژن و منیژه - صرف نظر از واقعی یا تخیلی بودن این پیش درآمد - مقایسه کرد که به هر حال در تشویق و یاری فردوسی برای نظم روایتی از دفتر پهلوی و باستان، نقش داشته است.<sup>۲۰</sup> و در صورتی که این دیباچه رویدادی تاریخی - و نه آفریده ذهن شاعر - را بازگویی کرده باشد، می‌تواند نمودی از زنان دانشور و آگاه به تاریخ روایی ملی ایران در گذشته باشد.<sup>۲۱</sup>

اما با این حال تردیدی نیست که تأثیر بانوان در تکوین و گسترش فرهنگ و ادب ژاپن، بیشتر از همتایان‌شان در ایران روزگار فردوسی بوده است.<sup>۲۲</sup> به طوری که یکی از شاهکارهای ادبی ژاپن که تقریباً در عصر فردوسی و سرایش شاهنامه پدید آمده، مجموعه **داستان گنجی** است از بانویی دانا و با ذوق به نام «موراساکی شیکیبو». موراساکی در سال ۹۷۰ م. در خانواده‌ای توانگر و فرهنگ پرور به دنیا آمد. وی در دو سالگی مادرش را از دست داد.

پدرش با اینکه اهل سیاست بود و به مقام استانداری نیز رسید ولی بیشتر به ادبیات و موسیقی گرایش داشت و با شاعران نامدار عصر خویش مرتبط بود. موراساکی در ۲۷ یا ۲۸ سالگی ازدواج کرد و صاحب دختری شد اما سه سال بعد، همسرش درگذشت و وی نزد پدر خود بازگشت و از همان زمان برای سرگرمی و آرامش به نوشتن داستان گنجی (Genji) پرداخت. تاریخ دقیق آغاز داستان معلوم نیست و یکی از زمانهای

احتمالی ۹۹۶ م. است.

ظاهراً داستان، بخش بخش نوشته شده و بعضی صحنه‌های آن، دیدگاهها، خواسته‌ها و حوادث زندگی خود موراساکی را بیان می‌کند. شماری از علل و زمینه‌های نگارش این داستان عبارت است از: فرهیختگی خاندان موراساکی، هوش و استعداد و پرمطالعه بودن وی، داشتن تجربه زندگی درباری و آگاهی از احوال طبقه اشراف، مسافرت‌های بسیار موراساکی و اوج فرهنگ و ادب ژاپن به هنگام زندگانی او. موراساکی از ۳۶ سالگی (۱۰۰۵ م.) تا سال ۱۰۱۳ م. در دربار امپراتور بوده است. سال درگذشت او نیز به درستی مشخص نیست و عده‌ای آن را ۱۰۱۴ م. دانسته‌اند. به دلیل اهمیت و مردم‌پسند بودن داستان گنجی، او را با لقب یا عنوان احترام آمیز «شیکیبو» نامیده‌اند<sup>۲۳</sup> که تقریباً معادل «ملک الشعرا» در تاریخ ادبیات ایران است. داستان گنجی، در اصل سرگذشت نامه هیکارو گنجی و نواده‌اش

به نظر ویل دورانت، داستان گنجی، پرشکوه‌ترین روایت ژاپنی است که بیشترین تأثیر را در تکامل ادبی ژاپن داشته است<sup>۲۴</sup> و استادان مؤلف کتاب تاریخ فرهنگ ژاپن به صراحت نوشته‌اند که: «بی‌هیچ چون و چرایی، برجسته‌ترین اثر روایی [ژاپن] همان گن‌جی مونوگاتاری اثر بانوی درباری موراساکی شی کی بو است.»<sup>۲۵</sup>

از این روی هر سال نزدیک ۲۰۰ مقاله درباره داستان گنجی نوشته می‌شود و دانشجویان ژاپنی آن را موضوع پایان نامه‌های خود قرار می‌دهند. (← داستان گنجی و شاهنامه، ص ۲۰۵) داستان گنجی، به رغم جایگاه والای آن در تاریخ ادبیات ژاپن، به دلیل محدودیت عرصه رویدادها - که غالباً دربار است - و نیز ساخت ساده، مشابه و تکراری روایات آن - که بیشتر معاشقه و ازدواج است - برای خوانندگان امروزی یا حداقل به نظر نگارنده برای کسانی که با شاهنامه و منظومه‌های غنایی ادب ایران آشنایی دارند، گاه اندکی ملال‌انگیز



کاورو است.

درونمایه داستان، توصیف زندگی اشراف ژاپن با تأکید و تمرکز غالب بر عشق بازیها و ازدواج‌های مکرر آنها (خصوصاً قهرمان داستان گنجی) است و این تعدد مهرورزیها و تکرار از دواجها گویا بیشتر از آن روی است که در روزگار تحریر داستان، مردان برای برتری جویی در عرصه سیاست و قدرت و مقام از ابزار ازدواج بهره می‌جستند و عوام بر این باور بودند که زن، وسیله افسانه‌ای چیرگی بر هر کشوری است (← داستان گنجی و شاهنامه، ص ۱۹۸) داستان در پنجاه و چهار بخش (قسمت) روایت زندگی سه نسل را با حضور پنجاه تا هشتاد شخصیت اصلی گزارش می‌کند. (همان، صص ۱۹۶ و ۱۹۷) این داستان بیشتر بر ساخته ذهن موراساکی است اما در میان آن می‌توان بازتاب حوادثی از تاریخ آن دوران را نیز یافت به گونه‌ای که نام دو امپراتور تاریخی ژاپن، آشکارا در داستان دیده می‌شود. اصل داستان به نثر کهن ژاپنی است و در بین آن، گاه سروده‌هایی از نویسندگان (موراساکی) گنجانده شده است.

می‌نماید و این تنگی فضا و خسته‌کنندگی، نکته‌ای است که مورد توجه اسکات مرتون و ادوین. ا. رایشاوتر ژاپنی نیز واقع شده است.<sup>۲۶</sup> رد پای نام گنجی - دست کم در حدود مشابهت نام و نه حتماً پیوند نژادی - پس از مجموعه موراساکی، در ادبیات و تاریخ ژاپن دیده می‌شود. از جمله در داستان حماسی دلخواه ژاپنیان «هی که مونو» که مربوط به وقایع سال ۱۱۸۳ م. است، «گنجی» نام خاندانی است که با پهلوانی پیر به نام «کانه یاسو» دشمنی می‌کنند و این داستان را در گذشته، در انجمن‌های ویژه‌ای به همراه آهنگ برپا ژاپنی (بیوا) می‌خوانده‌اند<sup>۲۷</sup> که یادآور شاهنامه‌خوانی در ایران است. در تاریخ ژاپن نیز در مرحله اوج درگیریها میان اشراف، از دو خاندان مهم جنگجو یاد شده است که یکی از آنها مینا موتور یا «گنجی» است و سرانجام هم بر رقیب خود پیروز می‌شود.<sup>۲۸</sup>

اخیراً پژوهشگری ژاپنی به نام «کازوکو کوساکابه» با ترجمه خلاصه‌ای از داستان گنجی به زبان فارسی، به مقایسه آن با شاهنامه



فردوسی پرداخته است. انگیزه‌ها و دلایلی که محقق محترم برای این کار ذکر می‌کند، چنین است: هر دو مجموعه، داستانی مفصل<sup>۲۹</sup> و دارای شخصیت‌های گوناگون است. هر دو تقریباً در یک دوره زمانی پدید آمده است. فردوسی و موراساکی ویژگی‌های مشابهی دارند. هر دو اثر شاهکارهای ادبی برجسته فرهنگ و ادب کشور خود محسوب می‌شود. از راه این مقایسه، فرهنگ کهن ژاپن و ایران از دید ادبی، شناخته می‌شود. طرح این تحقیق وسیله‌ای است برای ترجمه پارسی داستان گنجی (← داستان گنجی و شاهنامه، صص ۲۰۸ و ۲۰۹) پژوهشگر گرامی پس از نگارش خلاصه‌ای از داستانهای شاهنامه تا پایان کشته شدن سیاوش و نیز روایت گنجی، فردوسی و موراساکی و شاهکارهای این دو را از جنبه‌های مختلف، معرفی و بررسی کرده و در نقد و مقایسه شاهنامه و داستان گنجی به این نتایج رسیده است:

۱- ویژگی بارز شاهنامه، وصف غرور ملی و از آن داستان گنجی، توصیف طبیعت است و این دو نهایتاً با شرایط تاریخی، اقلیمی و محیطی پدید آمدن دو اثر مرتبط است. ۲- زنان داستان گنجی بیشتر وابسته و تابع خانواده (همسر، پدر یا برادر) هستند اما در شاهنامه، بانوان نمونه‌هایی از استقلال عمل و نظر خویش را نشان می‌دهند. به طور کلی کارکردهای زن در شاهنامه بسیار گسترده‌تر از ابعاد زنان داستان گنجی است ولی از نظر سرنوشت غم‌بار و ناکامی، بانوان هر دو داستان وضعیت مشابهی دارند. ۳- بزم آرای و شادخواریهای متعدد از ویژگی‌های مشترک هر دو اثر است. ۴- دین و مذهب در هر دو مجموعه عامل مهمی است. در داستان گنجی معبد پناهگاه درماندگان است و رهبر مذهبی برای دعا کردن به دربار می‌آید، در شاهنامه نیز موبدان حضوری نظر گیر دارند. ۵- زبان شاهنامه اغلب برای مردم امروز ایران قابل درک است اما ژاپنیان داستان گنجی را بدون ترجمه به زبان معاصر ژاپنی نمی‌توانند دریابند. ۶- مهم‌ترین مسئله در نوع و نیز محتوای این دو اثر، افسانه‌ای بودن آنهاست. بخش زیادی از شاهنامه داستانهای اسطوره‌ای است در حالی که داستان گنجی به طور کلی داستان محسوب می‌شود. ۷- اعتقاد به الحاقی بودن بخشهایی از ابیات و داستانها درباره هر دو مجموعه وجود دارد. ۸- اجزای داستان گنجی تقریباً به هم پیوسته‌اند اما در شاهنامه بعضی روایات استقلال دارند. ۹- در شاهنامه خواننده بیشتر به داستانهای یک پهلوان توجه دارد تا خود شخص ولی در روایت گنجی، علاقه خوانندگان به ویژگی‌های قهرمان است. ۱۰- در شاهنامه، شاهان در متن داستانها حضوری فعال دارند اما در داستان گنجی، نقش و تشخیص گنجی بسیار برتر از امپراتوران داستان است. ۱۱- شهریاران شاهنامه برای حفظ و تداوم فرمانروایی خویش از پهلوانان یاری می‌جویند ولی در داستان گنجی، اشراف در پی آند تا خود را بیشتر به امپراتور نزدیک کنند. ۱۲- در داستانهای شاهنامه، پادشاهان همچون پهلوانان ایفای نقش می‌کنند اما زندگی امپراتوران داستان گنجی، بی‌تحرک و یکنواخت است. ۱۳- شاه در شاهنامه بیشتر شخصیت سیاسی است و گاه جنبه معنوی او نیز مطرح می‌شود ولی در داستان گنجی، برعکس، مقام معنوی امپراتور برتر از جانب سیاسی او جلوه می‌کند. ۱۴- در هر دو مجموعه سه دسته قهرمان (نقش) دیده می‌شود: شاهان، پهلوانان و زنان (شاهنامه) امپراتور، اشراف و زنان (داستان گنجی). ۱۵- دل باختن از راه شنیدن اوصاف و بدون دیدار در هر دو اثر

وجود دارد. ۱۶- ازدواجها در شاهنامه غالباً برون گروهی و در داستان گنجی، درون گروهی است. ۱۷- شاهنامه در طول تاریخ از سوی حکومتها (کمتر) و مردم (بیشتر) مورد توجه و علاقه بوده است اما سابقه و میزان این موضوع درباره داستان گنجی بسیار کمتر است. ۱۸- همچنان که فردوسی مدتی از حمایت شخصی گمنام به نظر برخی، منصور بن محمد عبدالرزاق بهره‌مند بوده است، یکی از ثروتمندان آن روزگار ژاپن نیز موراساکی را تشویق و پشتیبانی می‌کرده است. ۱۹- داستانهای شاهنامه مستند بر منابع است اما داستان گنجی، بر ساخته ذهن نویسنده. ۲۰- هدف موراساکی از نوشتن داستان گنجی بیشتر سرگرمی خود بوده اما نیت فردوسی بسیار والا تر و بزرگ تر بوده است. ۲۰.

شاهنامه و داستان گنجی از منظر نوع ادبی و درونمایه و برخی ویژگی‌های دیگر متفاوت‌اند و مقایسه آنها زیر نام «ادبیات تطبیقی» بیشتر برای ترسیم فرهنگ و ادب کهن دو کشور ایران و ژاپن و از این راه، رسیدن به بعضی مشابهات و اختلافات است که نمونه‌هایی از آن در مقدمه یادداشت ذکر شد مهم‌ترین نقطه مشترک هر دو اثر، پدید آمدن آنها در یک برهه زمانی تقریباً واحد است و پژوهشگر محترم نیز با عنایت بدین نکته و تفاوت موضوعی شاهنامه و داستان گنجی، خود، تصریح کرده است که مراد اصلی این بررسی و مقایسه، ترجمه خلاصه‌ای از داستان ژاپنی به زبان پارسی و مطالعه مسائل مربوط به آیین و فرهنگ دو کشور در آن دوره است. (← صص ۲۰۹ و ۲۱۸)

به مناسبت توجه به فرهنگ و ادب ایران و ژاپن با محوریت شاهنامه و داستان گنجی، شاید اشاره به این مطلب نیز جالب و مفید باشد که پیشینه ارتباط کشور ژاپن با شاهنامه به هشتصد سال قبل می‌رسد و داستان آن بدین صورت است که: در سال ۱۲۱۷ م (۶۱۴ ه. ق) راهبی بودایی با نام کیوسه‌ای (Kyosei) در بندر ژیتون چین با سه بازرگان ایرانی که از راه خلیج فارس بدان جا آمده بودند، برخورد می‌کند و از آنها می‌خواهد تا چیزی به عنوان یادگاری برای وی بنویسند، یکی از آن بازرگانان دو بیت جدا و یک رباعی به خط نسخ می‌نویسد که یکی از آن دو بیت، این است:

جهان یادگار است و ما رفتنی

به مردم نماند بجز مردمی  
در دست نویسه‌های مهم شاهنامه این بیت تنها در چهار نسخه بریتانیا (۶۷۵ ه. ق) توپاقپوسرای (۷۳۱)، انستیتوی خاورشناسی شوروی (۸۴۹) و سعدلو (قرن ۸) به نام فردوسی آمده<sup>۳۲</sup> و از میان چاپهای شاهنامه نیز فقط چاپ مسکو (۱۲۹۴/۳۹۸/۶) آن را در متن آورده است و ژول مول، جیحونی و دکتر خالقی مطلق الحاقی تشخیص داده‌اند. در ژاپن، سند دارای این بیت حدود هفتصد سال در معبدی ناشناخته مانده بود تا اینکه پروفیسور توروهاندا در سال ۱۹۱۰ م آن را در مقاله‌ای معرفی کرد.<sup>۳۳</sup> از آنجایی که این بیت هم‌زمان با پایان کتابت قدیمی‌ترین نسخه شناخته شده شاهنامه وارد ژاپن شده، پس احتمالاً مستند بر دست‌نویسهای کهن تری از شاهنامه بوده که تا امروز به دست ما نرسیده است و از این روی در موضوع تصحیح و ابیات الحاقی شاهنامه، باید در آن تأمل کرد.<sup>۳۴</sup>

داستان گنجی و شاهنامه گویا در اصل پایان‌نامه پژوهشگر محترم در بخش زبان و ادبیات پارسی دانشجویان خارجی دانشگاه تهران است (صص ۲۶۳) در این کار، نخست خلاصه‌ای از شاهنامه (تا کشته شدن

سیاوش) و داستان گنجی آمده و سپس جنبه‌های گوناگون مربوط به فردوسی و شاهنامه و موراساکی و گنجی به اجمال بررسی شده و با نقد و مقایسه دو شاهکار و نتیجه‌گیری به پایان رسیده است. محقق گرامی پس از اشاره به محدودیتها و دشواریهای این تحقیق، پیشنهادهای قابل توجهی برای پژوهشهای تطبیقی ارائه کرده‌اند (صص ۲۶۴ و ۲۶۵) که یکی از آنها اهمیت بررسیهای «ادبیات تطبیقی» به تفکیک قرون است بدین معنی که مثلاً در سده چهار و پنج هجری، اوضاع ادبی، هم‌زمان در ایران و ژاپن، ایران و فرانسه و به همین ترتیب، چگونه بوده است. آخرین بخش کتاب پیش از فهرست منابع، چند شجره‌نامه، جدول و نمودار مقایسه‌ای است که برای آشنایی و تطبیق کوتاه سرگذشت فردوسی و موراساکی و عناصر شاهنامه و داستان گنجی بسیار سودمند است. فهرست (۱۰۸) منبع در کتاب‌شناسی اثر نشان می‌دهد که او در

بوده که طرف مقابل دشمن قرار داشته و سهراب باید با دشمن خود ازدواج می‌کرده است. «در باره این ازدواجها (ایرانیان با غیرایرانیان) باید توجه داشت که تقریباً در همه موارد، دختران از نژاد غیرایرانی هستند نه برعکس و در ژرف ساخت این آیین، احتمالاً موضوع مادر / زن سالاری و اعتقاد به انتقال خون مهتری و نژادگی از طریق بانوان نهفته است،<sup>۳۵</sup> لذا دختران ایرانی در شاهنامه جفت بیگانگان نمی‌شوند تا گوهر و بزرگی آنها نیز به انیرانیان نرسد اما مردانشان از اقوام دیگر همسر می‌گزینند. باز در یکی از پی‌نوشت‌های مربوط به داستان رستم و سهراب (ص ۶۲) درباره این اشاره مستوفی در تاریخ گزیده که تهمینه، مادر فرامرز هم بوده است، آورده‌اند: «این روایت نادرست است چون فرامرز، فرزند رستم از زنی دیگر، خواهر گویو، است.» نگارنده، توضیح پژوهشگر محترم را در جایی ندیده است. در مجمل‌التواریخ والقصص، مادر فرامرز، خاله



تحقیق خود به ماخذ معتبر شاهنامه‌شناختی مراجعه کرده است و همین که پژوهشگری ژاپنی با تسلط بر زبان فارسی، این منابع را بشناسند و ببینند نکته بسیار مثبت و تحسین‌برانگیزی است. ملاحظاتی که در اینجا درباره برخی از مطالب کتاب ذیل سه بخش: لغزشهایی در باب موضوعات مربوط به شاهنامه، نادرستیها و افسانه‌های زندگی فردوسی و سهوهای در ارجاع به منابع، مطرح می‌شود بیشتر به این دلیل است که احتمال دارد روزگاری این اثر به زبان ژاپنی نیز ترجمه شود و در این صورت همان نکات قابل بحث، به عنوان مسلمات سرگذشت فردوسی و شاهنامه به خوانندگان و علاقه‌مندان ژاپنی منتقل خواهد شد.

کیقباد است<sup>۳۶</sup> و در داستان نبرد رستم و ببر بیان که به دست نویسی از شاهنامه نیز الحاق شده، فرامرز حاصل ازدواج تهمتن و دختر شاه هند است.<sup>۳۷</sup> ضمناً روایت مستوفی در طومارهای نقالی نیز آمده است.<sup>۳۸</sup> در ص ۱۵۵ درباره فردوسی می‌خوانیم: «متدین بوده لیکن تعصب و حتی شوق و ذوق چندانی به دین نداشته است.» متعصب نبودن فردوسی، حقیقت مقبولی است اما بی‌علاقگی وی به دین، از شاهنامه بر نمی‌آید بلکه شواهدی از نوع این بیتها، دین‌ورزی و مذهب‌گرایی ارادتمندانه او را به خوبی نشان می‌دهد:<sup>۳۹</sup>

اگر چشم‌داری به دیگر سرای

به نزد نبی و وصی گیر جای

گرت زین بد آید گناه من است

چنین است و این دین و راه من است

بر این زادم و هم بر این بگذرم

چنان دان که خاک پی حیدرم

(خالقی ۱۰۲/۱۱۱-۱۰۴)

#### الف) لغزشهایی درباره موضوعات مربوط به شاهنامه:

در بخش خلاصه شاهنامه، پس از ذکر داستان رهایی گردآفرید از دست سهراب و خندیدن بر او از بالای دژ که: «ایرانیان جفت ترکان نمی‌شوند» در حاشیه صفحه ۵۸ نوشته‌اند: «ازدواجهای این چنینی در شاهنامه بسیار زیاد است. این ازدواج شاید به این علت بد و ناشایست

در بحث از دست‌نویسهای شاهنامه (ص ۱۵۶) به چند نکته اشاره کرده‌اند که نیازمند توضیح است. نخست اینکه: «قدیمی‌ترین نسخه در دسترس نسخه قدیم لندن در موزه بریتانیاست. ظاهراً این نسخه در تاریخ ۶۷۵ نوشته شده است.» اما این نسخه فقط کهن‌ترین دست‌نویس کامل شاهنامه است و نسخه ناقص فلورانس به تاریخ (۶۱۴ ه. ق) از آن قدیمی‌تر است. ۴۰ ثانیاً: «نسخه دیگر که ظاهراً قدیمی‌ترین و کامل‌ترین نسخه است، در پاریس در دست عتیقه‌فروشی به نام دموت است که متأسفانه کسی به آن دسترسی ندارد.» این دست‌نویس به حدس روان‌شاد علامه قزوینی مربوط به حدود سال ۷۰۰ ه. ق بوده و در نتیجه کهن‌ترین نسخه نیست همچنین دموت در سالهای جنگ جهانی اول صفحات مینیاتوردار آن را فروخته که در بعضی موزه‌ها موجود است اما متأسفانه برگهای پراکنده دیگر در دسترس نیست و خود دموت نیز در ۱۹۲۴ م کشته شده است. ۴۱ ثالثاً: «نسخه‌های شاهنامه اختلاف چندانی با هم ندارند.» در حالی که هرگز چنین نیست و دست‌نویسهای شاهنامه از نظر: ضبط واژه‌ها، ترتیب بیتها و داشتن و نداشتن ابیات و داستانها بسیار پراختلاف‌اند. ساده‌ترین راه پی بردن به این واقعیت، نگاهی گذرا به نسخه‌بدلهای تصحیح دکتر خالقی مطلق است.

در (ص ۱۶۸) آمده است: «شاهنامه ابومنصوری و خداینامک دو منبع مهم فردوسی برای سرودن شاهنامه است.» متأسفانه کم‌دقتی در بیتهای دیباجه شاهنامه و روند موضوعی آنها باعث شده است که برخی - حتی از محققان ایرانی - ارتباط منبع اصلی فردوسی یا همان شاهنامه ابومنصوری را با خدای نامه پهلوی به خود شاهنامه فردوسی نسبت دهند و خدای نامه را منبع مستقیم فردوسی بیندارند حال آنکه چنین نیست. ایشان در جای دیگر (ص ۲۲۱) به نقل از کلمان هوار، اوستا و تفسیرهای آن را مأخذ فردوسی در بخش ساسانیان دانسته‌اند که باز درست نیست. در بحث «نقش شاهان و پهلوانان در شاهنامه» نوشته‌اند: «شاید فردوسی نیز شهریار را هم ارز خدا قرار داده است.» (ص ۱۷۱) چنین تصویری از شاهنامه حتی با قید احتمال نادرست است. در سلسله مراتب اجتماعی شاهنامه و جهان‌بینی روایات آن، پادشاه شخصیت برتر، بلامنزاع و مسلط بر جامعه است اما هیچ‌گاه با یزدان هم پایگاه دانسته نمی‌شود بلکه پایداری یا زوال قدرت و وجهه مردمی او نیز با میزان خداگرایی و کردارهای ایزدی وی ارتباط مستقیم دارد که نمونه جمشید و کیخسرو بهترین مصادیق این موضوع در هر دو زمینه مثبت و منفی آن است.

هنر چون بیبوست با کردگار

شکست اندر آورد و برگشت کار  
(خالقی ۱/۴۵/۷۱)

محقق محترم معتقدند: «در داستان گنجی یکنواختی خاصی بر داستانها حاکم است. در حالی که در شاهنامه این یکنواختی رامشاهده نمی‌کنیم.» (ص ۲۱۳) اما در شاهنامه هم وحدت ویژه‌ای وجود دارد و آن، رشته نامرئی‌ای است که رویدادهای مفصل و گوناگون آن را در تسلسلی یکسان و یکسو - که عبارت است از سیر منظم و تقریباً منطقی تاریخ ملی ایران - قرار می‌دهد. ۴۲ داستان گنجی همچنان که از نامش برمی‌آید، در کل درباره یک شخصیت است و طبعاً باید وحدت‌مند و به هم پیوسته باشد در صورتی که شاهنامه تاریخ ملی ایرانیان است نه

زندگی نامه یک شهریار یا پهلوان (مثلاً رستم) و بدیهی و نیز طبیعی است که در چنین مجموعه متنوعی در عین وحدت کلی موضوعی و ارتباطهای داستانی، ممکن است فراز و نشیبها و ناهم‌خوانیهای روایی هم دیده شود. داستان گنجی با وجود تفصیل، موضوع و عرصه وقوع محدودی دارد و از این نظر با شاهنامه قابل مقایسه نیست. پژوهشگر گرمی، داستان سیاوش را از دید یک غیرایرانی، یکی از بهترین و دل‌انگیزترین قسمتهای شاهنامه می‌دانند و می‌نویسند: «چگونه فردی مانند فردوسی که هزار سال قبل می‌زیسته است، با تمام ویژگیهای فردی آن دوره، داستانی می‌سراید که امروزه داستانی بسیار مدرن ارزیابی می‌شود طوری که اگر ندانیم خالق آن کیست یقیناً فکر می‌کنیم سراینده داستان سیاوش از ادبای قرن بیستم است.» (ص ۲۱۴) شاید این نظر تا اندازه‌ای مبالغه‌آمیز باشد چون ویژگیهای داستان‌سرایی فردوسی هرچند که ممکن است از برخی جهات به فنون داستان‌نویسی جدید شباهت یا قرابت داشته باشد ۴۳ اما در مجموع، تفاوت‌های کوچک و بزرگ بسیاری نیز دارد و هرگز نمی‌توان داستان یا داستانهای از شاهنامه را دقیقاً و یقیناً با معیارهای داستان‌نویسی نویسندگان سده بیستم سنجید و همسان انگاشت. به نظر کوساکابه: «یکی از موارد مهم و شاید یکی از موارد اختلاف این دو اثر، این است که در داستان گنجی، عامل دین و اعتقادات بسیار فراوان است و در بسیاری از مراحل و قسمتها، معبد، دین و اعتقادات مطرح می‌گردد. در شاهنامه با اینکه در جاهایی از دین و روحانی صحبت به میان آمده اما مسئله دین و مذهب و روحانی خیلی مطرح نمی‌شود. شاید بتوان گفت در شاهنامه طرح دین و مذهب به اندازه داستان گنجی نیست. به نظر می‌رسد در ایران آن زمان دین و دینداری به شدت و وسعت ژاپن نبوده است.» (ص ۲۲۰) در شاهنامه غیر از تجلیات پینا و پنهان عقاید دینی و مذهبی خود فردوسی، شخصیت‌های روایات همه جا به ستایش خداوند یا نیازخواهی از او می‌پردازند و در کنار این، امور و اصطلاحات و آیینهای گوناگون دینی مانند: ساختن آتشکده، سوگند خوردن، باژ و برسم، رفتن به آتشگاه، کستی بستن، اشاره به ظهور پیامبران و... بارها به تناسب زمانی و مکانی داستانها مطرح می‌شود ۴۴ و موبدان نیز همواره حاضرند. لذا نتیجه‌گیری دقیق درباره بسامد نفوذهای دینی در شاهنامه و داستان گنجی، منوط به آمارگیری و مقایسه کامل این موارد است. همچنین مسئله دین و مظاهر آن در داستانهای شاهنامه، بیشتر مربوط به زمان و مکان تحریر آبخورهای نخستین آن یعنی خدای نامه و آثار مرتبط با ایران عصر زرتشتی است و نمی‌توان آنها را به عنوان بازتابهای دینی ایران روزگار فردوسی با دین در ژاپن عصر موراساکی مقایسه کرد. محقق گرمی در مقایسه‌ای دیگر میان این دو مجموعه، نوشته‌اند: «در شاهنامه از دواچه‌ها عمدتاً غیرفامیلی است از این نظر نوعی تجدد در ایرانیان احساس می‌شود چرا که امروزه علم ازدواج فامیلی را ممنوع نموده است. در واقع ایرانی هزار سال پیش در این مورد درست فکر و عمل می‌کرده است.» (ص ۲۵۹) شاید نتوان علت و زمینه این رسم را با تجدد و نگرش علمی و مساوی از این گونه ارتباط داد و تحلیل کرد بلکه با توجه به پشتوانه‌ها و بنیانه‌ها و نیز بستر موضوعی شاهنامه که با اسطوره و آیین و باور مرتبط است، دقیق‌تر آن است که ریشه ازدواج‌های برون‌جامعه‌ای / گروهی شاهنامه بر پایه انتقال خون شهریاری و تبار اصیل به وسیله زنان که بیشتر به نقل از فرایزر اشاره شد بررسی شود.

کلود لوی اشتروس: «برون همسری را داد و سندی می‌داند که پایه و دوام زندگی اجتماعی گروهها را تضمین می‌کند.»<sup>۴۵</sup>

### ب) نادرستیها و افسانه‌های زندگی فردوسی:

محقق محترم با وجود بهره‌مندی از منابعی که سرگذشت علمی - انتقادی فردوسی و نظم شاهنامه به دور از حاله افسانه‌ها در آنها آمده است (مانند: کتاب فردوسی از دکتر ریاحی) باز گاهی به استناد برخی ماخذ دیگر، نکاتی از زندگانی حکیم توس را مطرح کرده‌اند که افسانه آمیز و غیر علمی است، از جمله: داستان خواب دیدن پدر فردوسی پس از به دنیا آمدن فرزند (ص ۱۵۴) که از کتاب مرحوم پروفسور حافظ محمود خان شیرانی (در شناخت فردوسی) نقل شده و از بر ساخته‌های

فردوسی نیست و هرگز نباید در مباحث علمی فردوسی شناختی، منبع بررسی و استنباط باشد. سفرهای فردوسی به بخارا، مرو، بلخ و هرات برای به دست آوردن منبع نظم شاهنامه و دینار با ماخ (ص ۱۵۹) هیچ یک بنیان تاریخی ندارد و از مقوله همان افسانه‌هاست. در آن بیت دیباچه هم که می‌گوید:

دل روشن من چو برگشت از روی

سوی تخت شاه جهان کرد روی

(خالقی ۱۳۵/۱۳۳/۱)

منظور، تصمیم برای رفتن به بخارا است که به دلیل یافتن به شاهنامه ابومنصوری در توس (به یاری مهربان دوست) صورت نمی‌گیرد.<sup>۴۸</sup> در بررسی انگیزه‌های موراساکی و فردوسی برای پدید آوردن داستان



مقدمه غیر قابل اعتماد شاهنامه بایسنجری است که در تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی<sup>۴۶</sup> و داستانهای مردمی شرح حال فردوسی هم دیده می‌شود. مدایح مربوط به حاکم خان لنجان اصفهان که مستند ایشان برای توصیف حالات فردوسی در کهن سالی قرار گرفته است (ص ۱۵۴) از فردوسی نیست بلکه سروده کاتب دست‌نویسی از شاهنامه است و این موضوع را مرحومان فروغی و بهار هفتاد سال پیش و سپس دیگران یادآوری کرده‌اند.<sup>۴۷</sup> در ص ۱۵۵ منظومه بوسف و زلیخا را برای اعتقاد فردوسی به تعبیر خواب گواه گرفته و در زیرنویس به تردید در انتساب این اثر به فردوسی اشاره کرده‌اند، اما باید دانست که بر پایه تحقیقات دقیق چند تن از پژوهشگران - از جمله پروفسور شیرانی که محقق گرامی چند بار به کتاب ایشان ارجاع داده‌اند - این منظومه قطعاً از

گنجی و شاهنامه، عامل «دغدغه مالی» را برای فردوسی ذکر کرده‌اند (ص ۲۲۹) که باز پذیرفته نیست چون فردوسی از «دهقانان» توس بوده و پیش از آغاز سرایش رسمی شاهنامه هیچ گونه نیاز مالی نداشته است تا با این کار بزرگ و طولانی در پی بر آوردن آن باشد، افزون بر این، به هیچ روی معقول و منطقی نمی‌نماید که شاعری برای تأمین مالی، کاری را عهده‌دار شود که سی سال دیگر نتیجه خواهد داد. در همان صفحه نوشته‌اند: «فردوسی در سن بالای پنجاه سال دست به خلق اثر خود زد.» امروز، مقبول‌ترین سال تولد فردوسی (۳۲۹ ه. ق) است و آغاز شاهنامه نیز در حدود سال (۳۷۰ ه. ق) دانسته می‌شود، بر این اساس فردوسی تقریباً در چهل سالگی کار خویش را آغاز کرده است.



## ج) سهوهایی در ارجاع به منابع:

در صفحات ۱۵۶، ۱۶۸ و ۲۲۶ به ترتیب: بحث دست‌نویسهای شاهنامه به کتاب فردوسی (دکتر ریاحی، طرح نو ۱۳۷۵، ص ۱۶۱)، ترجمه شاهنامه به زبانهای گوناگون به مقاله «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران» (دکتر سرکاراتی، شاهنامه‌شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه ۱۳۵۷، ص ۷۳) و افسانه شاهنامه‌سرایی فردوسی برای تهیه جهیزیه دخترش به کتاب سراینده کاخ نظم بلند (مهدی سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۱، ص ۱۴۵) ارجاع داده شده است در صورتی که در صفحات مذکور از آن منابع، اصلاً چنین مطالبی نیامده است.

## پانویستها:

\* **داستان گنجی و شاهنامه**، کازوکو کوساکابه، نشر نی، ۱۳۸۲.

۱- گویا نخستین نشانه‌های تمدن و فرهنگ در ژاپن از دوران میان سنگی و متعلق به سه هزار سال پیش از میلاد است. رک: مروتون، اسکات: **تاریخ و فرهنگ ژاپن**، مترجم: مسعود رجب‌نیا، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۴، ص ۱۷.

۲- درباره مناسبات فرهنگی-ادبی ایران و ژاپن شاید نتوان از نقش مهم میانجی‌گری چین چشم‌پوشید، بدین معنی که طبق بررسی‌های باستان‌شناختی، تیره‌های زردپوست شرق آسیا از حدود سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح با اقوام هند و ایرانی ارتباط‌های نزدیکی داشته‌اند (بهار، مهرداد: **آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان، فصلنامه فرهنگ و زندگی**، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۵۳) و چون فرهنگ و تمدن کشور چین در تاریخ، آداب و معتقدات ژاپن بسیار مؤثر بوده است، چه بسا بخشهایی از نتیجه روابط و تأثیر و تأثرات خود با هند و ایرانیان را به ژاپن نیز منتقل کرده باشد.

۳- رک: پیگوت، ژولیت: **اساطیر ژاپن**، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر ۱۳۳۲، صص ۱۵ و ۱۶.

۴- در این باره، رک: فرنیخ دادگی: **بندش**، گزارنده: مهرداد بهار، انتشارات توس ۱۳۶۹، صص ۸۱-۸۳، کریستین سن، آرتور: **نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان**، ترجمه: زاله آموزگار-احمد تقضلی، نشر چشمه ۱۳۷۷، صص ۱۳-۱۳۰.

۵- برای این داستان، رک: **اساطیر ژاپن**، همان، ص ۳۰.

۶- بر این گونه بگریست چندان بزار

همی تا گیا رستش اندر کنار

(خالقی ۱۳۷۱/۸۶)

ز خاکی که خون سیاوش بخورد

به ابر اندر آمد یکی سبز نرد

(خالقی ۱۳۷۵/۳/۲۵۱۳)

۷- **دیوان اشعار رودکی**، به تصحیح دکتر جعفر شعار، نشر قطره ۱۳۷۸، ص ۴۱،

**دیوان حافظ**، غزل ۴۱۶، بر اساس تصحیح علامه فروزنی.

۸- در این باره، رک: اوکادا، امیکو: ارزش تاریخی شاهنامه فردوسی از چشم‌انداز پیوند

تاریخی و فرهنگی دیرین ایران و ژاپن، **نمیرم از این پس که من زنده‌ام**، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۴۷۶.

۹- رک: **بهمین نامه**، ویراسته دکتر رحیم عقیفی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰، صص ۵۲۱-۵۲۵.

۱۰- رک: **اساطیر ژاپن**، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۱۱- رک: **گر شاسپ نامه**، به اهتمام حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم ۱۳۱۷، صص

۵۲-۶۱.

۱۲- در این باب، رک: روزنبرگ، دون: **اساطیر جهان (داستانها و حماسه‌ها)**، ترجمه

عبدالاحسین شریفیان، انتشارات اساطیر ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۱، **اساطیر ژاپن**، ص ۱۶۹.

۱۳- **اساطیر جهان**، همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

۱۴- رک: آ. ایشاوفر، ادوین: **ژاپن در گذشته و حال**، ترجمه محمود مصاحب،

انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۹، صص ۲۴ و ۲۵.

۱۵- رک: تازاوا، یوناکا، ماتسوبارا، سابورو، نوکودا، شون سوکه و ناگاهاتا، یاسونوری:

**تاریخ و فرهنگ ژاپن (یک دیدگاه)**، ترجمه: ع. پاشایی، بخش فرهنگی سفارت کبرای ژاپن در ایران، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۱۴.

۱۶- درباره این آیین، رک: خالقی مطلق، جلال: یکی دخمه کردش ز سم ستور، **نشریه**

**دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، شماره ۱۲۴، زمستان ۱۳۵۶، ص ۴۶۵، برجیان،

حبیب و محمدی کردخیلی، مریم: **اسب در تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی شمالی**، **یادنامه دکتر احمد تقضلی**، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، انتشارات سخن ۱۳۷۹، صص ۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۴.

۱۷- در این باره، رک: **اساطیر ژاپن**، صص ۳۶ و ۳۷.

۱۸- درباره «خدای نامه» برای نمونه، رک: صفا، ذبیح‌الله: **حماسه سرایی در ایران**،

انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، صص ۵۸-۷۲، تقضلی، احمد: **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، انتشارات سخن ۱۳۷۶، صص ۲۶۹-۲۷۴.

۱۹- درباره این موضوع، رک: **ژاپن در گذشته و حال**، همان، ص ۳۳.

۲۰- **بلان سرو بن گفتم ای ماه روی**

مرا مشب این داستان بازگوی

مرا گفت گر چون ز من بشنوی

به شعر آری از دفتر پهلوی

(خالقی ۲۰۵۳/۳ و ۲۰۱۳/۶ و ۲۲)

۲۱- برای بحث و فرضیه‌های درباره احتمال ارتباط «بانوی» مقدمه بیژن و منیژه با گروه

زنان خودسالار و فرهیختگی آنها، رک: مزداپور، کتابون: فردوسی... و آن زن که بود؟ **چیستا**، شماره ۷۴ و ۷۵، دی و بهمن ۱۳۶۹، صص ۵۵۱-۵۵۶.

۲۲- بیشتر نویسندگان دوران نخستین شکوفایی نثر ژاپنی در قرن ده و یازده میلادی (سده‌های چهار و پنج هجری)، بانوان هنرمند درباری بوده‌اند. در این باره، رک: **ژاپن در گذشته و حال**، ص ۲۸.

۲۳- رک: کوسا کابه، کازوکو: **داستان گنجی و شاهنامه**، نشر نی، ۱۳۸۲، صص

۱۷۵-۱۸۵.

۲۴- رک: **ژاپن در گذشته و حال**، ص ۲۸ (یادداشت مترجم).

۲۵- **تاریخ فرهنگ ژاپن**، همان، ص ۴۵.

۲۶- به ترتیب، رک: **تاریخ و فرهنگ ژاپن**، همان، ص ۵۷، **ژاپن در گذشته و**

**حال**، ص ۲۸.

۲۷- برای این داستان که به نوعی شبیه رستم و سهراب **شاهنامه** است، رک: رجب‌زاده،

هاشم: نگاهی به شاهنامه‌شناسی در ژاپن و برگردانهای شاهنامه، **نمیرم از این پس که من زنده‌ام**، همان، ص ۳۶۸.

۲۸- رک: یوسا، میچیکو: **دینهای ژاپنی**، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز ۱۳۸۲، ص ۱۳.

۲۹- آخرین ترجمه **داستان گنجی** به زبان امروزی ژاپن، ده جلد است.

۳۰- برای تفصیل این نکات، رک: **داستان گنجی و شاهنامه**، صص ۲۱۴-۲۶۱.

۳۱- جالب اینکه این تاریخ برابر است با زمان استنساخ کهن‌ترین دست‌نویس تا امروز شناخته شده شاهنامه یعنی نسخه فلورانس (۱۴۶۱ ه. ق.).

۳۲- رک: **شاهنامه فردوسی**، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران،

کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۷۵، دفتر پنجم ۴۰۳/حاشیه ۱، شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی، با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبابی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۷۹، ص ۵۶۹.

۲۳- درباره رسیدن بیت مورد بحث شاهنامه به ژاپن، رک: کورو یاناگی، ت: شاهنامه‌شناسی در ژاپن، نمبرم از این پس که من زنده‌ام، همان، صص ۶۳ و ۶۴، ریاحی، محمدامین: فردوسی، طرح نو ۱۳۷۵، ص ۱۶۸.

۲۴- این بیت بدون قافیه است و در دست‌نویس‌های شاهنامه، در مصراع دوم به جای «به مردم» در سند ژاپنی، «به گیتی» ضبط شده است غیر از نسخه تویقاپوسرای که «ز مردم» آورده است. به هر حال چون در سال (۵۶۱۴ ه. ق.) بازرگانی ایرانی این بیت را از حافظه نوشته و در برخی از نسخ معتبر و کهن نیز به نام فردوسی آمده است، الحاقی یا اخیل بودن آن شایان

۴۰- به رغم اختلاف نظرهایی که درباره تاریخ این دست‌نویس وجود دارد، به نظر می‌رسد اصالت آن پذیرفته‌تر است. برای نمونه‌ای از این مباحثات، رک: نامه بهارستان، شماره ۱، بهار-تابستان ۱۳۷۹، صص ۴۵-۴۹، همان، شماره ۲، پاییز-زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۷۴ و ۱۷۵، همان، شماره ۳، بهار-تابستان ۱۳۸۰، صص ۲۰۷-۲۱۱، همان، شماره ۴، پاییز-زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۸۴-۱۸۶، همان، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۰۶-۲۱۲.

۴۱- در این باره، رک: ریاحی، محمدامین: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۲، ص ۱۰۹.

۴۲- برای اشاره‌ای کوتاه در این باب، رک: حمیدیان، سعید: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، نشر مرکز ۱۳۷۲، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

# داستان زبانک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله‌های انسانی

درنگی بیشتر است.

۲۵- فرضیه انتقال خون شاهی و نژادگی به وسیله زبان را ظاهراً نخستین بار جیمز فرایزر در کتاب معروف "The New golden bough" مطرح کرده است. در این باره، رک: اسلامی ندوشن، محمدعلی: داستان داستانها، انتشارات آثار، چاپ پنجم ۱۳۷۴، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲۶- رک: مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، کلاله خاور، چاپ دوم، بی تا، ص ۲۵.

۲۷- رک: خالقی مطلق، جلال: مطالعات حماسی ۲- فرامرزنه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۶۲، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲۸- رک: هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، تصحیح: مهران افشاری - مهدی مداینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۷، ص ۱۹۶.

۲۹- برای گرایشهای دینی و مذهبی فردوسی و بهره‌های وی از این گونه معارف، رک: ابوالحسنی (منذر)، علی: بوسه بر خاک پی حیدر (ع)، انتشارات عبرت ۱۳۷۸.

۴۳- درباره ویژگیهای داستان سرایی فردوسی، رک: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، همان، صص ۸-۶۱، خالقی مطلق، جلال: نگاهی کوتاه به فن داستان سرایی فردوسی، سخنهای دیوینه، به کوشش علی دهباشی، نشر افکار ۱۳۸۱، صص ۱۱۱-۱۲۵.

۴۴- برای دیدن نمونه‌ای از این امور و آینه‌ها، رک: آبادی بلویل، محمد آینه‌ها در شاهنامه، انتشارات دانشگاه آذرآبادگان ۱۳۵۰، صص ۱-۸ و ۱۸-۴۶.

۴۵- رک: روح‌الامینی، محمود: ساختار اجتماعی از دواجهای شاهنامه، نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، انتشارات آگه، چاپ دوم ۱۳۷۷، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۴۶- رک: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، صص ۳۷۵ و ۴۴۶.

۴۷- رک: بهار، محمدتقی: فردوسی (شرح حال فردوسی از روی شاهنامه)، فردوسی نامه، به کوشش محمد گلین، مرکز نشر سپهر ۱۳۴۵، صص ۲۳ و ۷۹.

۴۸- رک: خالقی مطلق، جلال: یادداشت‌های شاهنامه، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۸۰، ص ۲۴.